



بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم قم - 19 دی / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقیة الله فى الارضين عجل الله تعالى فرجه الشريف و ارواحنا فداه.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، مردم عزیز قم، یادگاران حماسه آفرینی‌های این شهر قیام، شهر معرفت، شهر جهاد. خدای متعال را شاکریم که فرصت داد، عمر داد، یک بار دیگر روز نوزدهم دی و دیدار مردم عزیز قم را توانستیم مشاهده کنیم و درباره‌ی حادثه‌ی بزرگ نوزدهم دی، چند کلمه‌ای عرایضی عرض کنیم.

در حادثه‌ی نوزدهم دی سال ۵۶، در این قیام خودجوش مردمی در شهر قم، نکات متعددی وجود دارد که درباره‌ی آنها، هم ما مطالب زیادی عرض کرده‌ایم، هم دیگران گفته‌اند؛ نمیخواهیم آن مسائل را تکرار کنیم، ولی بعضی از نکته‌ها وجود دارد که چون همواره مبتلابه ملت ما و کشور ما است، مطالب به‌روز است، مطالب کهنه‌بشو نیست، لذا تکرار آنها مفید است.

یکی از آن مطالب که من امروز درباره‌ی آن، چند جمله‌ای عرض میکنم، عبارت است از قدرت نقش آفرینی مردم در حوادث بزرگ. این را ما نباید فراموش کنیم؛ این را در زندگی خودمان تجربه کرده‌ایم، هم خودمان باید این را فراموش نکنیم، هم این تجربه را به دیگران منعکس کنیم. امروز غزه را ملاحظه کنید؛ نقش آفرینی حضور مردم و ایستادگی مردم در یک حادثه‌ی عظیم؛ یعنی یک گروه کوچک، یک مردم محدود - مثلاً دو میلیون جمعیت - در یک وجب زمین، آمریکای با آن عظمت را و رژیم صهیونیستی آویزان به آمریکا را عاجز کرده‌اند؛ قدرت حضور مردم یعنی این. خب، حادثه‌ی قم یک حادثه‌ای است بمراتب از این بالاتر؛ چرا؟ برای خاطر اینکه در روز نوزدهم دی مردم قم آمدند داخل خیابان، شهید هم دادند، کتک هم خوردند، عده‌ای هم زندان رفتند، اما سرآغاز یک جریان شد که آن جریان توانست یک رژیم وابسته‌ی مستکبر ظالم مسلط بر این کشور را در طول مدت حدود یک سال سرنگون کند. از نوزدهم دی ۵۶ تا بیست و دوّم بهمن ۵۷ مگر چقدر زمان است؟ حضور مردم در صحنه‌های مختلف این است؛ من درباره‌ی این میخواهم مطلبی عرض کنم؛ این را ما بایستی فراموش نکنیم. وقتی که یک چنین قدرتی در بازوی یک ملت و در پشت یک ملت وجود دارد، چرا قدرش را نداند؟ چرا از آن استفاده نکند؟ چرا در مقابل حوادث بزرگ، آن را به کار نیندازد و در وسط میدان نیاورد؟ حرف من این است.

این را امام به ما یاد داد؛ بدون هیچ مبالغه‌ای و اغراقی، بدون هیچ تردیدی، امام بزرگوار - که خب امام کارهای اختصاصی زیاد دارد؛ یکی‌اش همین است - نشان داد به مردم، یاد داد به مردم که حضور آنها در صحنه معجزه آفرین است؛ این را ماها نمیدانستیم، دیگران هم نمیدانستند؛ امام در سال ۴۱ و ۴۲، با عمل، با حرف، با منطق، با استدلال، این را به همه‌ی ملت ایران نشان داد؛ به آنها فهماند که اگر میخواهند پیش بروند، اگر میخواهند به نتایجی که مطلوب آنها است برسند، باید در میدان حضور داشته باشند؛ عقب کشیدن، به این و آن اتکاء کردن، کنج عزلت گزیدن، فایده ندارد؛ باید بیایند وسط میدان. خودش هم آمد وسط میدان؛ امام به جای نشست و برخاست کردن با احزاب و گروه‌ها و جریانهای سیاسی و شخصیت‌های سیاسی معروف پُرمدعا که در آن زمان بودند، آمد با



مردم نشست. من یک خاطره‌ای عرض بکنم. من میرفتم به یک شهری - نمیخواهم اسم آن شهر را بیاورم - یک مثلاً بزرگی در آن شهر بود؛ امام به من فرمودند به آن آقا بگو که بلند شوند بیایند قم؛ جای ایشان قم است؛ بیایند اینجا، منتها شرطش این است که با فلان جریان سیاسی - امام اسم یک جریان سیاسی معروف آن زمان را برد - رابطه‌شان را قطع کنند؛ بیایند قم، منتها با آن جریان رابطه‌شان را قطع کنند. بنده هم رفتم به آن آقا این مطلب امام را منعکس کردم. البته آن آقا خوشش نیامد و قم هم نیامد؛ ایشان فرمود که من با آن جریان رابطه‌ای ندارم و از این حرفها. منطق امام این بود: عالم دینی، به عنوان عالم دینی، به عنوان مرجع، به عنوان یک محور معرفت‌اندوزی و اندیشه‌ورزی، باید بیاید بین مردم.

خودش آمد بین مردم؛ روز عاشورا، در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم، امام آمد نشست آنجا صریح و روشن با مردم حرف زد. (۱) برادران عزیز، خواهران عزیز! این سخنرانی امام در روز عاشورا یک حادثه‌ی تاریخی است. با همه‌ی وجود آمد وسط میدان؛ آمد در مدرسه‌ی فیضیه نشست، مدرسه و میدان آستانه متروس (۲) از جمعیت، و امام آن سخنرانی بی‌نظیر را در آنجا انشاء کرد و بیان کرد. عملاً مردم را آورد داخل صحنه؛ حرف دلش را به جای اینکه با فلان جریان سیاسی یا فلان شخصیت سیاسی بزند، با مردم زد و مردم را عملاً وارد میدان کرد؛ مردم وارد میدان شدند، مردم پاسخ دادند، جواب دادند. از روزی که امام این سخنرانی را کرد تا پانزدهم خرداد سال ۴۲، سه روز فاصله شد؛ یعنی به فاصله‌ی سه روز، مردم در قم، در تهران، در ورامین کشته دادند، شهید دادند. البته عدد شهدا معلوم نیست؛ آمارهای زیادی گفته شده، [اما] تحقیق درستی در این زمینه صورت نگرفته، که کاش صورت بگیرد که [معلوم شود] در پانزدهم خرداد، در تهران و در قم و در ورامین و در بعضی از شهرهای دیگر، چه تعداد جوان و پیر و مرد و زن به شهادت رسیدند. مردم را وارد میدان کرد؛ این کار، کار امام بود؛ پرچم مبارزه را امام به دست مردم داد.

خب، مردم قبول کردند، هزینه هم دادند. البته در پانزدهم خرداد ۴۲ مردم سرکوب شدند، امام هم دستگیر شد - شبانه ریختند خانه‌ی امام، امام را گرفتند آوردند تهران و آن قضایا که میدانید و شنیده‌اید - لکن مردم درس را فراموش نکردند. نوزدهم دی قم، دنباله‌ی آن حادثه است؛ اینجا هم مردم به طور خودجوش آمدند وارد میدان شدند. در نوزدهم دی، رهبر مردم برای اینکه بگوید «مردم بیایید بیرون» چه کسی بود؟ دل‌های مردم، ارتکاز (۳) مردم، درسی که از امام یاد گرفته بودند؛ فهمیدند که باید بیایند. در پانزدهم خرداد به خاطر دستگیری امام آمدند، در نوزدهم دی به خاطر اهانت به امام آمدند. آمدند وارد میدان شدند، مبارزه را شروع کردند و این برکت پیدا کرد، خدای متعال به این مبارزه برکت داد؛ قم و تبریز و یزد و شیراز و اینجا و آنجا و همه جا، ملت ایران قیام کردند و حادثه‌ی بیست و دوّم بهمن اتفاق افتاد. حضور مردم یعنی این.

این درس البته درس امیرالمؤمنین است. من یک عبارتی را یادداشت کرده‌ام از امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام)؛ ماها روی این جملات نهج البلاغه خیلی باید تکیه کنیم، از نهج البلاغه خیلی باید یاد بگیریم. این در فرمان امام به مالک اشتر است که به غلط به آن میگویند «عهدنامه»؛ عهدنامه نیست، فرمان حکومتی است؛ فرمان امام به مالک اشتر است. در آنجا خیلی حرف هست؛ یک دریا مروارید در این فرمان امام وجود دارد، یک تکه‌اش این است که فرمود: وَ اِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعِدَّةُ لِلْاَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْاُمَّةِ. (۴) «عِمَادُ الدِّينِ» یعنی تکیه‌گاه دین. شما جامعه‌ی اسلامی هستید؛ امیرالمؤمنین [این را] به ملت خودش میفرماید، خطاب به ما هم هست. خیلی خوب، جامعه‌ی اسلامی هستید، تکیه‌گاه اسلامتان امتند، بدنه‌ی مردمند. «جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ» یعنی آن بدنه‌ی اصلی جامعه، بدنه‌ی اصلی این اجتماع مسلمانان. وَ الْعِدَّةُ لِلْاَعْدَاءِ؛ «عِدَّة» یعنی ذخیره‌ی روز مبادا؛ آن چیزی



که نگه میداریم برای روز مبادا. وَ الْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ ؛ این ذخیره‌ی در مقابل دشمن، چه کسانی هستند؟ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ ؛ یعنی توده‌ی مردم. من یک وقتی چند سال قبل از این، یک تکه‌هایی از این نامه را برای مسئولین مطرح کردم (۵) که آنجا حضرت مقایسه میکند بین خاصه و عامه ؛ «خاصه» یعنی نورچشمی‌ها، «عامه» یعنی توده‌ی مردم. بیانات عجیبی درباره‌ی خاصه ذکر میکند، بیانات عجیبی درباره‌ی عامه – توده‌ی مردم – ذکر میکند. تکیه‌ی حضرت به این است که به توده‌ی مردم تکیه کنید. وقتی یک رئیس‌جمهوری با توده‌ی مردم انس میگیرد، حرف میزند، کار میکند، می‌رود در دل مردم، یک عده‌ای از آنجا بلند میشوند میگویند «این پوپولیسیم است!» اهانت میکنند. نه، این مردم‌داری است ؛ این نشان گرفتن نقطه‌ی اصلی است. توده‌ی مردم همه‌کاره‌اند. البته کیفیت کار کردن با توده‌ی مردم یک هنر بزرگی است ؛ آن به جای خود محفوظ.

خب، یک نکته‌ی اساسی در اینجا وجود دارد ؛ این حضور مردمی در صحنه و در وسط میدان که عرض کردیم، یک نکته‌ی اساسی در کنارش هست ؛ آن نکته چیست؟ آن، این است که کشاندن مردم به صحنه‌ی مبارزه باید با جهت‌دهی دقیق و با توان‌بخشی معرفتی باشد. من چند روز قبل هم یک صحبتی اینجا کردم، (۶) همین نکته را گفتم. یعنی همان‌طوری که موشک‌های شما نقطه‌زند و دقیقند – این است که طرف مقابل را عاجز میکند ؛ دقیق نقطه را انتخاب میکنند، از فاصله‌ی هزار کیلومتری یا هزاروپانصد کیلومتری یک نقطه را میزنند – شما [هم] که وسط میدان ایستاده‌اید و مردم را دعوت میکنید، هدفتان باید مشخص باشد، دقیق باشد. امام هدف را مشخص کرد: برداشتن رژیم وابسته‌ی فاسد پادشاهی، ایجاد حاکمیت اسلامی ؛ هدف مشخص شد. ما امروز اگر مردم را به وسط میدان دعوت میکنیم، هدف چیست؟ این باید مشخص بشود. هدفهای دست دوّم، هدفهای فرعی، مورد توجه نیست. هدف عبارت است از حاکمیت اسلام، عزّت ملی، صلاح کامل ملت ایران، اعتلای ملت ایران و مقابله‌ی با استکبار ؛ هدف اینها است. البته اینها تعبیرات کلی است، اما معانی روشن و مشخصی دارد. کار امام و یارانش در این پانزده سال بین [حادثه‌ی] فیضیه و بیست‌ودوّم بهمن، روشنگری در همین زمینه بود ؛ آن کسانی که با مردم حرف میزدند، آن کسانی که جوانها را معرفت می‌آموختند و به‌خط می‌کردند – امثال مطهری‌ها و امثال اینها – کارشان این بود که [هدف را] مشخص کنند و معرفت لازم به مردم داده بشود. توان‌بخشی معرفتی خیلی مهم است ؛ این کار اصلی است. طلبه‌ی ما، فاضل ما، روشنفکر ما، دانشگاهی ما، استاد ما باید در این زمینه حرکت بکنند ؛ معرفت‌بخشی کنند، توان‌بخشی معرفتی کنند.

آن رژیمی که در بیست‌دوّم بهمن به دست مردم ایران از ازاله شد و از این خاک پاک، از این کشور خدایی بیرون رانده شد، یک رژیم وابسته و کودتایی بود ؛ یک عده‌ای امروز نمیخواهند این را بعد از چهل سال باور کنند. آمریکایی‌ها و دُوروبری‌های آمریکایی‌ها و وابستگان به آمریکایی‌ها هم با ساده‌دلی تمام – عجیب است ؛ سیاستمدارند، دیپلماتند، اما در این قضیه نهایت ساده‌اندیشی را دارند به کار می‌برند! – با محاسبه‌ی غلط، دارند دوباره توجیه میکنند چهره‌ی رژیمی را که ۴۵ سال قبل، با لگد مردم از این کشور رانده شده و بیرون افتاده شده. [رژیم پهلوی] رژیمی وابسته و کودتایی بود. سال ۱۲۹۹ کودتای رضاخان به تحریک انگلیس‌ها و به کمک انگلیس‌ها انجام گرفت. بعد از سه چهار سال، به پادشاهی رسیدن رضاخان و تبدیل شدنش به رضاشاه به کمک انگلیس‌ها بود، به دست انگلیس‌ها بود. چند سال بعد، شروع استحاله‌ی فرهنگی ملت ایران در تمدن غربی، مثل کشف حجاب و مثل بستن حوزه‌ها و مثل تعطیل کردن عزاداری‌ها و مراسم دینی و نمازجماعت‌ها و مانند اینها، به وسیله‌ی عوامل نشان‌دار انگلیس‌ها در ایران در دُوروبری رضاخان بود که من نمیخواهم اسم بیاورم ؛ شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی معروفی که بعضی‌شان هنوز در بین مردم ما آن چهره‌ی واقعی‌شان روشن نیست، کتاب دارند، نوشته دارند ؛ اطراف رضاخان، کارشان این بود که



فرهنگ ملت ایران را استحاله کنند و هضم کنند در فرهنگ غربی. مسئله‌ی کشف حجاب را با این چشم نگاه کنید؛ کار انگلیس‌ها بود. بعد، در سال ۱۳۲۰ که رضاخان از کشور اخراج شد، به سلطنت نشستن محمدرضا به وسیله‌ی انگلیس‌ها بود؛ سفیر انگلستان مستقیماً در این کار دخالت داشت و اراده‌ی آنها بود. در سال ۳۲، بعد از اینکه محمدرضا در برابر نهضت ملی نفت طاقت نیاورد و از کشور فرار کرد، برگرداندنش با کودتا مشترکاً کار انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها بود. بعد هم ادامه‌ی حکومت ننگین محمدرضا تا بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷، به کمک آمریکایی‌ها بود. [رژیم پهلوی] یک حکومت این‌جوری بود؛ از شروع و وسط و اول و آخرش، دخالت انگلیس، دخالت آمریکا، کمک انگلیس، کمک آمریکا، وابستگی به آنها و فروختن کشور به آنها بود؛ نه فقط فروختن سرمایه‌ی اقتصادی کشور، [بلکه] نفت ملت را به آنها دادند، عزت ملت را هم به آنها دادند، دین ملت را هم به آنها فروختند، شرف ملت را هم به آنها فروختند؛ یک چنین رژیمی بود. ملت ایران این رژیم را از کشور بیرون کرد؛ امام این هدف را در مقابل ملت ایران گذاشت. خب، این سیاست راهبردی امام بزرگوار است: آوردن مردم وسط صحنه، سپردن پرچم مبارزه به دست مردم.

در مقابل این سیاست، یک سیاست راهبردی دیگر وجود دارد؛ نقطه‌ی مقابل این. آن سیاست چیست؟ بیرون آوردن مردم از صحنه، کشاندن مردم به بیرون از میدان هم‌اوردی و مسابقه و رزم. این سیاست کیست؟ سیاست دشمنان انقلاب است؛ سیاست آمریکا، سیاست قدرتمندان عالم، سیاست صهیونیست‌ها، سیاست کمپانی‌های استثمارگر صهیونیستی در سراسر جهان این است. این سیاست، چهل سال است در کشور ادامه دارد. امروز این سیاست با نهایت رذالت دارد فعالیت میکند؛ به این توجه کنید. تلاش میکنند که مردم را از صحنه خارج کنند. اینکه شما می‌بینید درباره‌ی اینکه آیا در انتخابات شرکت نکنیم یا نکنیم، [بعضی می‌گویند] «نه، چه فایده دارد؟» این یک چیز ساده نیست؛ این همان سیاست راهبردی آمریکا است، این همان سیاست راهبردی دشمنان انقلاب است. نبودن مردم در صحنه‌ی سیاست، نبودن مردم در صحنه‌ی فرهنگ، نبودن مردم در صحنه‌های اقتصادی، نبودن مردم در صحنه‌های دینی، سیاست راهبردی دشمن است. راه‌پیمایی اربعین مورد تمسخر قرار بگیرد؛ جشن بزرگ [مربوط به] امیرالمؤمنین یا نیمه‌ی شعبان در خیابانهای تهران، با آن عظمت، مورد تردید قرار بگیرد که چرا [برگزار میشود]؛ احترام به سردار بزرگ ایران و منطقه، شهید سلیمانی، مورد تردید قرار بگیرد. مگر عکس شهید سلیمانی را در همین تهران، پهلوی فلان دانشگاه پاره نکردند؟ (۷) یکی را تحریک میکنند که بیا این عکس را پاره کن؛ هشت میلیون جمعیت جنازه‌ی شهید سلیمانی را تشییع میکنند، بعد یک جوان غافل، یک جوان بی‌ارزش – که حالا یا پول گرفته یا روی مغزش کار کرده‌اند – می‌آید در مقابل میلیون‌ها جمعیت ملت ایران، عکس شهید سلیمانی را پاره میکند! معنای اینها چیست؟ این نشان‌دهنده‌ی همان سیاست راهبردی دشمن است.

دشمن در این جهت بسیار فعال و پرکار است؛ بسیار پرکار است. فهمیده‌اند که علت پیشرفت ایران، علت عزت‌یابی ایران، علت مطرح شدن ایران به عنوان یک قدرت شاخص در این منطقه، علت پیدا شدن این همه عمق راهبردی برای کشور – این نیروهای مقاومت در سراسر منطقه، عمق راهبردی نظام جمهوری اسلامی‌اند – علت همه‌ی اینها حضور مردم ایران در صحنه است. اگر جنگ تحمیل میکنند، دشمن در جنگ شکست می‌خورد؛ اگر حمله‌ی کودتایی میکنند، شکست می‌خورد؛ اگر حمله‌ی امنیتی میکنند، شکست می‌خورد؛ علت این است که مردم در صحنه حاضرند. آنجایی که توانستند مانع از حضور مردم در صحنه بشوند، دشمن پیروز شده؛ در خیلی از بخشهای اقتصادی همین جور است. ما سیاستهای اصل ۴۴ را ابلاغ کردیم، (۸) به فلان دولت مدام سفارش کردیم، گفتند بله، میکنیم، نمیکنیم، میکنیم، نمیکنیم؛ چند مورد کردند که از چند مورد، نصفش فاسد از آب درآمد! مشکل اقتصادی این‌جوری



درست میشود دیگر. آنجا دشمن خرسند است، آنجا دشمن حمایت میکند. دشمن در این زمینه فعال است، کاملاً پُرکار است.

برای اینکه مردم را از صحنه خارج کنند، یکی از کارهایشان مایوس کردن از آینده است. شما ببینید چقدر در این رسانه‌های وابسته‌ی به دشمن – یا صریح یا غیر صریح؛ بعضی از این رسانه‌ها صریحاً وابسته‌ی به دشمنند، بعضی‌ها صریحاً وابسته نیستند اما باطناً وابسته‌اند – مردم را از آینده مایوس میکنند. یک نکته‌ی منفی را پیدا میکنند، این را تعمیم میدهند، بزرگ میکنند برای اینکه مردم مایوس بشوند، عمده هم جوانها؛ [میخواهند] جوانها را مایوس کنند. این را که «حضور در فعالیتهای سیاسی چه فایده دارد؟ حضور در انتخابات چه فایده دارد؟» ترویج میکنند، روی این کار میکنند.

[کار دیگر] به رخ کشیدن کمبودها و سختی‌ها در امور اقتصادی. خب بله، ما مشکل اقتصادی داریم، شکی نیست؛ ضعفهای گوناگونی بوده، ادامه پیدا کرده؛ این ضعفهای اقتصادی وجود دارد، در این هیچ تردیدی نیست؛ اینها را به رخ میکشند، در حالی که اگر در یک موردی دقت بشود، تحقیق بشود، بیشتر این ضعفهای اقتصادی هم به خاطر عدم حضور مردم است؛ آن جاهایی که مردم حضور داشتند، این ضعفها کمتر است.

ترساندن از قدرتها یکی از راه‌های بیرون بردن مردم از صحنه است؛ ترساندن از آمریکا، ترساندن از رژیم صهیونیستی، ترساندن از این و آن، در حالی که ملت ایران نترسیدن از قدرتها را خودش تجربه کرده. ما اگر قرار بود از فلان قدرت بترسیم که حالا اصلاً جمهوری اسلامی‌ای وجود نداشت، جمهوری اسلامی‌ای نبود. امروز خیلی از قدرتهایی که داعیه‌ی تسلط و خدایی بر این منطقه داشتند، از ملت ایران میترسند.

یکی از عواملی که برای بیرون بردن مردم از صحنه به کار میگیرند، بی‌اعتقاد کردن مردم و بی‌اعتنا کردن مردم به عوامل حضور و شجاعت و قدرت است که در رأسش ایمان دینی است، در رأسش تشرع است. دارند تلاش میکنند، تبلیغات میکنند، کار میکنند؛ دشمن مشغول کار است. مسئولین ما باید در این زمینه‌ها هرچه میتوانند تلاش کنند، هرچه میتوانند کار کنند. مسئله‌ی حجاب و این قضایای حجاب را با این چشم نگاه کنید. مسئله صرفاً این نیست که حالا قضیه‌ی حجاب را یک عده‌ای نمیدانند یا ملاحظه نمیکنند؛ نه، یک عده‌ای انگیزه دارند – البته عده‌ی کمی – برای مخالفت و معارضة.

یکی از مسائل، ایجاد اختلاف است؛ دوقطبی کردن مردم. ببینید، اختلاف دو جور است: یک وقت دو نفر با هم اختلاف سلیقه دارند، در فلان مسئله‌ی سیاسی، در فلان حُب و بغض؛ با همدیگر هم دوستند، رفیقند، با هم چایی میخورند، با هم سر سفره می‌نشینند، اختلاف نظر هم دارند؛ یک وقت [هم] هست اختلاف نظر جوری است که هر چیزی از یک طرف صادر بشود – هرچه میخواهد باشد: فکر، عمل، خوب، بد – از سوی این طرف دیگر محکوم است، از این هم هرچه صادر میشود از طرف او محکوم است؛ اسم این «دوقطبی» است. دوقطبی در جامعه ایجاد میکنند. هر کاری طرف مقابل بکند، این طرف او را محکوم میکند، ولو خوب باشد. اینها از کارهایی است که امروز مخالفین ملت ایران و دشمنان ملت ایران مشغولند.

راه مقابله هم حضور مردم است. مردم در مسائل اقتصادی باید وارد بشوند، در مسائل سیاسی باید وارد بشوند، در



انتخابات باید جداً وارد بشوند، حتی در مسائل امنیتی باید وارد بشوند. عوامل امنیتی دشمن در مردم، در محله‌ها، اینجا و آنجا حضور دارند؛ مردم میتوانند اینها را بشناسند. در خیلی از مشکلات امنیتی، مردم به کمک دستگاه‌های امنیتی آمدند و مشکل را برطرف کردند؛ خبرهای دست ماها است، خبرهایش را به ماها میدهند. خیلی از کارها میخواستند بکنند، شبیه همین فاجعه‌ای که در کرمان ایجاد کردند، (۹) مردم ملتفت شدند، توجه کردند، دستگاه‌ها متوجه شدند، پیشگیری کردند. شاید بشود گفت ده‌ها برابر آنچه اتفاق می‌افتد، دشمن میخواهد انجام بدهد و خنثی میشود؛ [البته] خیلی‌اش به کمک مردم.

این مسئله‌ای که عرض کردم، مسئله‌ی حضور مردم در صحنه – که جزو لوازم حتمی اداره‌ی صحیح کشور و پیشرفت انقلاب و به نتیجه رسیدن انقلاب و به هدفها دست یافتن انقلاب است – باید ترویج بشود؛ هر کسی صدایی دارد، هر کسی زبان گویایی دارد، هر کسی مخاطبی دارد، هر کسی میتواند اثر بگذارد، باید روی این زمینه کار کند؛ و تواصوا بالحق؛ (۱۰) این حق است. تواصی به حق وظیفه‌ی همه است؛ روحانی باشد، استاد دانشگاه باشد، منبر باشد، صداوسیما باشد، مسئول سیاسی باشد، مدیر فلان دستگاه باشد، عالم باشد، مرجع باشد، هر کسی باشد، وظیفه است. مردم را بایستی به حضور در میدان، ایستادگی در میدان، آشنایی با لوازم میدان وادار کنند. البته مسئولان حکومتی باید بدانند که مردم آماده‌اند، [لذا] وظیفه‌ی آنها سنگین است؛ هم مسئولان حکومتی، هم فعالان عرصه‌های سیاسی و فرهنگی، باید زمینه را آماده کنند. (۱۱) ان شاء الله این آمادگی همین‌طور ادامه پیدا کند، روزبه‌روز هم زیاد بشود.

خب، عرض کردم که مردم آماده‌اند. دلیلش چیست؟ دلیلش همین اجتماع عظیم مردم در سال چهارم شهادت سلیمانی است؛ این یکی از ادله‌اش است. حضور مردم در بیست و دوّم بهمن‌ها، حضور مردم در جمعه‌ی آخر ماه رمضان‌ها، حضور مردم در نهم دی‌ها، حضور مردم در ایام الله گوناگون، و حالا حضور مردم در سالگرد شهادت شهید سلیمانی؛ مردم از راه‌های دور راه می‌افتند می‌روند مزارش را زیارت کنند، این اتفاق فاجعه‌بار اندوه‌بار هم می‌افتد، باز فردا اجتماع مردم با همان شدت، با همان قدرت، با همان انگیزه ادامه دارد. پس مردم آماده‌اند؛ ما هستیم که باید سازمان‌دهی کنیم، باید کمک کنیم، باید راه را باز کنیم، باید زمینه‌سازی کنیم.

در این قضیه‌ی اندوه‌بار و فاجعه‌بار که در کرمان اتفاق افتاد و ملت را به معنای واقعی کلمه مصیبت‌زده کرد، ما اصرار نداریم این و آن را متهم کنیم، اما اصرار داریم که عوامل واقعی و پشت‌پرده‌ی این حادثه را پیدا کنیم و آنها را سرکوب کنیم. ان شاء الله مسئولان محترم – که جداً هم مشغول کارند و بنده از نزدیک اطلاع دارم که خوب کار کرده‌اند و خوب دارند کار میکنند – بتوانند کسانی را که در این قضیه دخالت داشتند و پشت این قضیه بودند، به سزای اعمالشان برسانند.

در مسئله‌ی غزه هم – که یک کلمه عرض بکنیم – پیش‌بینی‌ها دارد بتدریج خودش را کاملاً نشان میدهد. از اوّل، پیش‌بینی روشن‌بینان دنیا، چه اینجا و چه جاهای دیگر، این بود که در این قضیه آن که پیروز خواهد شد مقاومت فلسطین است، آن که شکست خواهد خورد رژیم خبیث ملعون صهیونیست است؛ این دارد اتفاق می‌افتد و همه می‌بینند این را. سه ماه است که رژیم صهیونیستی دارد جنایت میکند. اوّل این جنایتها در تاریخ خواهد ماند؛ حتی بعد از آنکه رژیم صهیونیستی زایل شد و نابود شد و به توفیق الهی از روی زمین پاک شد، این جنایتها فراموش نمیشود؛ حتی در آن روز هم فراموش نمیشود؛ آن روز هم در کتابها خواهند نوشت که یک روزی در این منطقه یک جماعتی به حکومت رسیدند و این‌جور جنایت کردند، در طول چند هفته چند هزار کودک و زن را کشتند! این را



خواهند نوشت و خواهند گفت و این فراموش نخواهد شد؛ همه خواهند فهمید که صبر آن مردم و ایستادگی مقاومت فلسطینی این رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرد. خب، رژیم صهیونیستی بعد از قریب صد روز جنایتی که دارد انجام میدهد، به هیچ کدام از هدفهایش نرسیده. شکست یعنی چه؟ شکست یعنی همین. گفت حماس را از بین میبریم، نتوانست؛ گفت مردم غزه را منتقل میکنیم، نتوانست؛ گفت جلوی اقدامات مقاومت را میگیریم، نتوانست. مقاومت، زنده، سرحال، آماده؛ آن رژیم، خسته، سرافکننده، پشیمان و داغ باطله‌ی «جنایت‌کار» به پیشانی‌اش خورده؛ این وضعی است که امروز وجود دارد.

این عبرت است. بایستی همین خط دنبال بشود: خط ایستادگی در مقابل ظلم، در مقابل زور، در مقابل استکبار، در مقابل غصب؛ باید این خط ادامه پیدا کند. مقاومت بایستی همچنان با قدرت خودش را بروز نگه دارد و آماده باشد و از ترسند دشمن غافل نماند و بعون‌الله هر جا دستش رسید، ضربه را وارد کند. و ان‌شاءالله این کار خواهد شد و این روز ان‌شاءالله خواهد رسید و ملت ایران و ملت‌های مسلمان و گروه‌های مؤمن در سراسر دنیا خواهند دید غلبه‌ی ایستادگی و قدرت و صبر و توکل به خدا را بر دشمنها و دشمنی‌ها و شیاطین عالم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۲۴۳؛ سخنرانی در جمع روحانیون و اهالی قم (۱۳۴۲/۳/۱۳)

(۲) متراکم، مملو

(۳) اتفاق نظر داشتن روی موضوعی بدون اینکه بیان بشود.

(۴) نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

(۵) از جمله، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت (۱۳۸۴/۷/۱۷)

(۶) بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) (۱۴۰۲/۱۰/۱۳)

(۷) در پی سانحه‌ی سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی در هجدهم دی‌ماه ۱۳۹۸ که به دلیل خطای انسانی پدافند هوایی رخ داد، عده‌ای از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه امیرکبیر که برای جان‌باختگان آن هواپیما مراسم یادبود گرفته بودند، با تحریک عده‌ای که شعارهای ساختارشکنانه میدادند، تصویر شهید سلیمانی را پاره کردند.

(۸) ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (۱۳۸۴/۳/۱)

(۹) در روز سیزدهم دی‌ماه سال جاری، هم‌زمان با سالروز شهادت حاج قاسم سلیمانی، در بین زائرین مزار ایشان دو بمب توسط تروریست‌ها منفجر شد که به شهادت و مجروحیت جمعی از آنها انجامید.

(۱۰) سوره‌ی عصر، بخشی از آیه‌ی ۳؛ «... و همدیگر را به حق سفارش کرده‌اند...»

(۱۱) شعار حضار: «ای رهبر آزاده! آماده‌ایم آماده.»